

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی سند حدیث سلطنت بود. اصل بحث این شد که آیا می توانیم با حدیث سلطنت معاطاة را تصحیح کنیم و آن را مملک بدانیم و أخذ و إعطاء را از اسباب تملیک تلقی کنیم؟ یا خیر! معاطاة با حدیث سلطنت قابل تصحیح نیست و اگر ما باشیم و حدیث سلطنت، باید بگوییم که معاطاة یفید الاباحة؟

محقق خوئی قبل از این که به بیان شیخ بیردازند گفتند که اصلا حدیث سلطنت اشکال سندی دارد. اشکال سندی اش هم به این برگشت که مرسل است و اگر ابن ابی جمهور احسائی در عوالی اللثالی این حدیث را ذکر کرده است، بدون سند ذکرش کرده و خلاصه این حدیث بدون سند نمی تواند حجت باشد. بعد هم گفتند که اگر کسی بخواهد شهرت را جابر سند بداند، من به آن هم اشکال کبروی دارم و هم اشکال صغروی دارم و یک اشکال صغروی هم به خود سلطنت دارم که بعدا به آن می رسیم. در مورد جابریت شهرت برای حدیث سلطنت، بحث به این جا رسید که ما با اصل تقسیمی که محقق خوئی ارائه می کنند مشکل داریم. نمی توانیم بپذیریم که یک شهرت روائی داریم که مرجح است و یک شهرت عملی و یک شهرت فتوائی هم داریم. این تقسیم گرفتاری دارد و نه تاریخ تدوین حدیث در بین محدثین ما این را تایید می کند و نه محتوای اخبار علاجیه این را تایید می کنند. البته عرض کردم که این الان بحث اصلی ما نیست. فقط در مقابل نظریه ی محقق خوئی یک نظریه ای

مطرح شد، ما یک دفاعی از محقق خوئی کردیم حالا هم می خواهیم نظریه ی این طرف را در حدی که نقل کنیم و بدانیم که دو تا مبنا وجود دارد مطرح کنیم. تحلیل نهایی این ها وقتی است که یکی یکی اخبار را در علم اصول بررسی کنیم. ولی بدانید که این دو دیدگاه وجود دارد. عرض کردیم که نه تاریخ تدوین حدیث و نه مرفوعه ی زراره و نه مقبوله ی ابن حنظله – که عمده ی مستند ما در باب اخبار علاجیه هستند و آقایان ترجیح بالشهره را آن جا بحث می کنند و همان جاست که مساله ی شهرت فتوائی و شهرت عملی مطرح می شود – این تقسیم ثلاثی را تایید نمی کنند. لذا در فرمایشات محقق خوئی ملاحظه کردید که یک ابهام جدی وجود داشت. ایشان از یک طرف می گفتند که شهرت روایی علی المشهور مرجح است. شهرت عملی وقتی است که مشهور به یک روایتی عمل می کنند و شهرت فتوائی وقتی است که شهرت بدون مستندی وجود داشته باشد و مشهور می خواهند این را حجت کنند. اول این ها را در توضیحات فرمودند. بعد موقعی که آمدند شهرت عملی را بحث کنند و بگویند من شهرت عملی را حجت نمی دانم گفتند که شهرت فتوائی که خودش حجت نیست و وقتی به روایتی که حجت نیست اضافه اش کنید، ضمّ لا حجة به لا حجة می شود که ما هم گفتیم قرار بود شما سر شهرت عملی بحث کنید اما سراغ شهرت فتوائی رفته اید. بعد در اشکال صغروی گفتند که شهرت عملی، شهرت قدمائیه است و شهرت قدمائیه در جایی است که مستند معلوم نیست. ما گفتیم که اگر شهرت فتوائی شهرت بدون مستند است شما چطور شهرت عملی را کنار شهرت فتوائی می گذارید؟! شهرت فتوائی است که بدون مستند است. گفتیم این ابهامات بیان ایشان که برای بحث از حجیت شهرت عملی، سراغ لا حجة بودن شهرت فتوائی می روند یا برای اشکال صغروی به شهرت

عملی، می گویند شهرت قدمائیه نزد آقایان حجت است و قدماء هم استدلال نمی کردند که معلوم شود که مستندش چه چیزی است! گفتیم این ها به خاطر این است که تقسیم رفتاری دارد.

پاسخ به محقق خوئی با استناد به لوازم تفکیک میان علماء قبل از غیبت صغری و بعد از آن:

رفتاری تقسیم این طوری است که وقتی ما بر می گردیم به تاریخ تدوین حدیث، آن چه تایید می شود این است که اهل بیت - علیهم السلام - یک قدمائی از اصحاب دارند که این ها و متاخرین از اصحاب ائمه - علیهم السلام - که در واقع از علمای غیبت صغری هستند، این ها مجتهد هستند. ولی اجتهادشان به متن روایت است و روایاتی که در مجامع روائی شان می آوردند به آن فتوی می دادند. یعنی مجمع روائی آن ها هم کتاب حدیث بود و هم کتاب فتوی. در مقابل، دسته ی دیگری از مجتهدین که در تاریخ، اسمشان اصحاب فتوی است. اصحاب فتوی - از شیخ به بعد - کارشان این بود که فتوی می دادند. حتی کار قشنگی که محقق در معتبر می کند این است که علی بن بابویه - که پدر شیخ صدوق است و قبر شریفش همین جاست - وقتی در مقابل محمد بن بابویه صدوق مشهور قرار می گیرد، می گوید علی بن بابویه از اصحاب فتوی است اما محمد بن بابویه - شیخ صدوق - دیگر از اصحاب فتوی نیست ولی مجتهد است. مجتهدی است که به روایت اجتهاد کرده است. لذا این درست نیست که آقای خوئی بگوید این جا قدماء مطرح هستند و عبارات قدماء هم فاقد استدلال است. خیر! قدماء هم مجتهد هستند اما اجتهادشان به روایت بود. لذا کتاب حدیث شان کتاب

اجتهادشان بود. خدا رحمت کند امام و شهید مطهری را، آن موقع که این بحث ملی گرایي مطرح بود، ایشان آن بحث خدمات متقابل ایران و اسلام را خیلی عالی برای کوبیدن جریان ملی گرایي تعریف کردند. آن موقع ایشان این بحث را در طبقات الفقهاء، از ابن ندیم در الفهرست آورده اند که ما فقهای از قدمای اصحاب ائمه - علیهم السلام - داشتیم. از متاخرین هم داشتیم. مجتهد بودند اما اجتهادشان به حدیث بود.

### شواهدی از الفهرست ابن ندیم:

ایشان از ابن ندیم تعبیر قشنگی درباره ی حسن بن سعید اهوازی و حسین بن سعید اهوازی می آورند که گفته است "اوسع أهل زمانهما علما بالفقه والآثار و المناقب" یا درباره ی علی بن ابراهیم قمی عبارت "من العلماء الفقهاء" و درباره ی محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی عبارت "و له من الكتب كتاب جامع في الفقه" را دارد. یعنی فقیه است. بعد هم خیلی قشنگ جمع بندی می کنند و می گویند ظاهرا کتب آن ها به این شکل بوده است که در هر باب هر حدیثی که معتبر می دانستند و به آن فتوی می دادند را ذکر می کردند.

### شواهدی از المعتمر:

محقق هم در معتبر همین را دارد. تعبیری دارند که عبارتش این چنین است:

"الفصل الرابع في السبب المقتضى للاقتصار على ما ذكرناه من فضلائنا"

ایشان تعبیر قشنگی دارد و می گوید:

" لما كان فقهاءنا رضوان الله عليهم في الكثرة إلى حد يتعسر ضبط عددهم و يتعذر حصر اقوالهم لإتساعها و انتشارها و كثرة ما صنفوه - بعد هم عباراتی دارند و می گویند با توجه به این کثرت و تعذر و تعسر من محدودش می کنم به - إيراد كلام من اشتهر فضله و صحة الاختيار و جودة الاعتبار و اختصرت من كتب هؤلاء الافاضل - ببینید - بأن ما بان فيه اجتهادهم و عليه اعتمادهم فممن اخترت نقله الحسن بن محبوب و محمد بن ابی نصر البزنطی و الحسين بن سعيد اهوازی و الفضل بن شاذان النیشابوری و یونس بن عبدالرحمن و المتأخرین - که در مقابل متقدمین از اصحاب است - ابو جعفر محمد بن بابویه القمی - که شیخ صدوق است - و محمد بن یعقوب الکلینی و من اصحاب كتب الفتاوی "

دقت کنید! آن هایی که اختیار کرده است محدث هستند. مجتهدی هستند که اجتهادشان به روایت است. یعنی اجتهاد کرده اند. حالا یا از قدماء یا از متأخرین. بعد وقتی اصحاب فتاوا را می آورد علی بن بابویه را می آورد. یعنی پدر از اصحاب فتاوی است و پسر از اصحاب حدیث. هر دو تا هم مجتهد هستند. لذا ما وقتی به تاریخ تتبع کتب و تاریخ حدیثی که این ها تتبع کرده اند بر می گردیم مطلب همین می شود. حالا إن شاء الله این مطلب را در تحلیل مرفوعه ی زراره و مقبوله ی عمر بن حنظله می گوئیم. ما نمی توانیم بگوئیم یک شهرت روائی کنار شهرت عملی داریم. چنین چیزی نداریم. شهرت روائی یعنی شهرت نقل روایت در مجامع روائی که اصحاب به آن فتوی داده اند! این حجت است. این مرجح است. و اگر فرض کردیم که یک شهرت روائی داریم که نقل کرده اند اما فتوی به آن نداده اند اصلا خرابش می کند.

- همه ی کتب روائی ما این طور هستند؟
  - اکثر این طور هستند. و إلا خود این تقسیم دچار تناقض است.
  - استبصار و تهذیب هم همین طور است؟
  - تهذیب که از اصحاب فتوی می شود.
- شهرت عملی ای که آقایان می گویند یعنی این که قدمائی از اصحاب داشتیم که مجتهد بودند و اجتهادشان به روایتشان بوده و به روایتی که نقل می کردند فتوی می دادند. البته این در قدماء و متاخرینی است که قسیم اصحاب فتوی بودند. یعنی متاخرین تا عصر غیبت صغری نه بعد از آن. حتی اگر در علماء عصر غیبت صغری، مثل علی بن بابویه داشته باشیم که جزء اصحاب فتوی است کنارش می گذاریم.

### معنای صحیح شهرت عملی:

بنابراین وقتی می گوئیم شهرت عملی داریم یعنی این که عده ای از علماء داریم که کتابشان کتاب روایت است، کتاب فتوی هم هست. دیگر آقای خوئی نباید اشکال کند که شهرت عملی مصداق ندارد و نباید این شهرت عملی را قسیم شهرت روائی قرار بدهد.

حجت نبودن روایت کثیر النقل بدون پشتوانه ی عملی:

شهرت روائی آن موقع می شود شهرت روائی بدون فتوی، بدون عمل! یعنی کسی روایتی را بیاورد و به آن عمل نکند. این مرجح نیست. بعدا در تحلیل اخبار علاجیه همین را ثابت می کنیم. فعلا داریم کلیتش را می گوئیم. و إلا اگر کسی این را نگوید نمی تواند آن پاسخ را به آقای خوئی بگوید که مبنای من در حجیت خبر واحد، خبر موثوق بصدوره است. آقای خوئی می گوید این وثوق به صدور ایجاد نمی کند چون اجتهاد است. ما می گوئیم خیر! ایجاد می کند! چون اجتهاد، اجتهاد روائی است. می گوئیم حضرت آقا! شما باید بین اصحاب فتوی و مجتهدین از قدماء و متاخرین از اصحاب ائمه – علیهم السلام – که محقق قشنگ آن ها را جدا کرده است و بین غیر آن ها تفکیک کنید. دیگر کنار این شهرت عملی دسته ی اول، شهرت روائی مرجح نداریم. کسی آن را مرجح نمی داند. یک شهرت روائی بدون عمل مرجح نیست. وقتی این درست شد آن موقع می توانم بگویم که مبنای من حجیت خبر موثوق بصدوره است و این جا هم این عده از کبار قدماء اصحاب ائمه – علیهم السلام – و متاخرین از آن ها که اصحاب فتوی نیستند یعنی استدلال نمی کنند، اجتهاد می کنند اما استدلال نمی کنند، اجتهادشان به متن روایت است، وقتی این ها فتوی به متن روایت می دهند روایت را تقویت می کند و موثوق بصدوره می شود.

### حجت بودن شهرت فتوائی و وحدت مناط حجیت آن با مناط حجیت اجماع:

کنار این یک شهرت فتوائی هم داریم. در بین قدماء گاهی اوقات روایت نیست اما یک فتوای واضحی وجود دارد، یک شهرت واضحه ی قدمائیه وجود دارد – خدا مرحوم آقای بروجردی را

رحمت کند - این شهرت واضحی قدمائیه درست است. مناط این هم مناط حجیت اجماع است. یعنی از آن قول و فعل معصوم - علیه السلام - را حدس می زنم. یعنی در آن طبقه از اصحاب ائمه - علیهم السلام - که قدمای از آن ها باشند یا حداکثر اصحاب عصر غیبت صغری هستند - چون از غیبت کبری به بعد اصحاب نظر و فتوی می شوند - در این طبقه، گاهی ما یک فتوای واضح روشن داریم که همه به آن قائل هستند ولی روایتی برای آن ذکر نکرده اند. البته این تتبع می خواهد.

شهرت عملی تتبع نمی خواهد. کتاب روایتش کتاب فتوایش هست. این حجت است. اشکالی هم ندارد. شهرت واضحی قدمائیه، تتبع می خواهد. یک فتوایی را آدم بررسی می کند می بیند که روایتی برایش نگفته اند. همان ها که مقید به نقل روایت بوده اند روایتی نگفته اند اما فتوی به آن داده اند. این شهرت فتوایی مناطش حدس است. اجماع هم مناط حجیتش حدس است. چون لطف خراب می شود. اجماع دخولی هم مشکل دارد. اما اگر شما از شهرت واضحی قدمائیه، رضایت معصوم - علیه السلام - را حدس زدید می توانید بگویید حجت است. پس:

اولا: سه تا شهرت نداریم بلکه دو تا داریم. یکی شهرت فتوایی با توضیحش و یکی هم شهرت عملی با توضیحش.

ثانیا: در هر دو تا دارید رضایت معصوم - علیه السلام - را حدس می زنید. یک جا حدس سند می زنید و یک جا هم حدس محتوی. که تفصیلش باید ذیل مقبوله ی ابن حنظله بیاید. یعنی می گویند وقتی این بزرگان این روایت را در مجامع روائی شان نقل کرده اند و دأبشان هم این بود که هر چه نقل کرده اند به آن فتوی داده اند موثوق بصدوره می شود. اگر فتوی دادند - دأبشان هم این بود که



با روایت فتوی بدهند - اما روایتی برای آن ذکر نکردند، بعدا می گوییم شهرت فتوائی ای که قسیم شهرت عملی است همین است.

آخر حرف شیخ - رضوان الله تعالی علیه - هم در رسائل همین است. منتهی شیخ یک تکمله ای دارد که بعضی از بزرگان معاصر از رویه ی ایشان استفاده می کنند. شیخ یک نوع تراکم ظنونی ترتیب داده است که این دیگر غایه الاحتیاط است. شیخ خیلی در این کار محتاط و هنرمند است. آخرش یک کار دیگر هم می کند که چون از بحث ما بیرون است کنارش می گذاریم.

خلاصه ی حرف ما این است که باید این را بگویید و به کسانی که به آقای خوئی پاسخ داده اند هم می گوییم که باید این را بگویید و اگر این را به حرف محقق خوئی اضافه نکنید، مساله تمام نمی شود. و إلا آقای خوئی کاملا هوشیار بوده است که این توثیق عملی مخبر به، خبر را موثوق بصدوره نمی کند. توثیق عملی مخبر به زمانی خبر را موثوق بصدوره می کند که شما به آقای خوئی بگویید ما از اول شهرت روائی را قبول نداریم. ما هستیم و شهرت عملی از مجتهدین قدمات و متاخرینی که در تاریخ تدوین از اصحاب فتوی به حساب نمی آیند. این هم به شهادت بزرگانی مثل محقق و به قرینه ی کتبی مثل الفهرست ابن ندیم است که بالاخره اعتبار جهانی دارد که می گویند آن ها فقیه هستند، تتبع شان و تسلط شان بر فقه و اجتهادشان "ظهر و بان" اما اصحاب فتوی نیستند. کتابشان کتاب روایت است و کتاب روایت همان کتاب فتوی است. کثرت این سازمان، قطعا خبر را موثوق بصدوره می کند و با آن مبنای حجیت مساله تمام است.

## پاسخ به اشکال صغروی محقق خوئی در خصوص استناد به تمسک مشهور به حدیث

### سلطنت در باب معاطاة:

می ماند اشکالی که ایشان به خود حدیث سلطنت داشت. اگر کسی مبنا را قبول کرد و گفت شهرت عملیه ی قدمائیه، یعنی شهرت عملیه در غیر اصحاب فتوی که با عبارت محقق، هم قدماء را بگیرد و هم متاخرینی مثل محمد بن بابویه و محمد بن یعقوب را بگیرد - از این محمدین ثلاث، محمد سوم که محمد بن الحسن شیخ طوسی است از اصحاب فتوی است - اگر این کار را کردیم با این مبنا، کبرایش درست می شود صغرایش هم درست می شود. درست بودن صغری هم یعنی در تاریخ حدیث و فقه ما محقق است. برعکسش هم اگر بود یعنی اگر همین فقهاء روایت می آورند ولی فتوی نمی دهند - ولی این جا دیگر تصریح می کنند. قرینه می آورند - این دیگر إعراض می شود که خرابش می کند. آقای خوئی می گوید از همه ی این ها بگذریم چه کسی گفته که مشهور به حدیث سلطنت عمل کرده است؟! مشهور به اباحه قائل هستند. شیخ هم در مکاسب گفته است. اگر مشهور قائل به اباحه باشند، آیا شما می توانید بعد از این که کبری و صغری را قبول کردید، بگویید مشهور به حدیث سلطنت عمل کرده اند و حدیث سلطنت از باب شهرت عملی حجت است و سندش درست است؟! ایشان می گویند اتفاقاً این از موارد مخالفت با مشهور است البته عیبی هم ندارد. مثل دو سه موردی که در فقه داریم. مثلاً در مساله ی بئر بعد از علامه مخالف مشهور فتوی دادیم اشکالی هم ندارد. اما دیگر نگویید مشهور به این عمل کرده است!

جواب این است که وقتی ما می گوییم مشهور به حدیث سلطنت عمل کرده اند لازم نیست که در این باب عمل کرده باشند! برای درست کردن این جور احادیث کافی است که مشهور در یک باب به آن عمل کرده باشند. سندش درست می شود. خب من می خواهم سندش را درست کنم دلالتش را که نمی خواهم درست کنم! و این خیلی از آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه عجیب است. اگر مشهور - یعنی همان مشهوری که الان گفتم، یعنی غیر اصحاب فتوی - آمدند و یک جا به این حدیث عمل کرده اند کافی است. لذا ما باید بگوییم حضرت آقا! اگر بخواهید انکار عمل مشهور کنید کافی نیست که مساله ی اباحه ی این جا را بگویید.

- با اشکال دلالتش می سازد؟
- ممکن است که در دلالت ما هم با شما باشیم. اما الان حیث سندی اش را اشکال می کند و می گوید چون مشهور یفتون بالاباحه و لا یفتون بالملکیه، شما چطور می خواهید بگویید صغریا حدیث سلطنت درست است؟
- این تایید فرمایش شماست که بین شهرت فتوائی و عملی خلط شده است.
- بله. احسنت. آخرش می خواستیم به همین نکته ختمش کنیم.

آن شهرت عملیه ی قدمائیه تا علمای غیبت صغری، یک جا هم که باشد سند را درست می کند. این همه در ابواب مختلف از حدیث سلطنت استفاده می کنیم. در اصل مساله ی بیع در تحلیل مفاد بیع، این مساله را داشتیم که آیا بیع تبدیل اضافه است یا تبدیل مضاف است؟ محقق نائینی گفت با سلطنت نمی شود. ما از حدیث سلطنت که فقط در باب معاطاة استفاده نمی کنیم که شما بگویید چون در

معاطاة به اباحه خورده ایم پس سندش خراب شد. حدیث سلطنت مورد استفاده ی مشهور است. مشهور قدمائیه هم استفاده کرده اند. لذا سندش قابل درست شدن است.

بله! ممکن است که مشهور دلالتش را در این باب قبول نکند. خب نکند! ما در باب دلالت گفتیم نه فهم مشهور حجت است و إعراض آن ها.

این نکته ای که برادرمان گفتند نکته ی قشنگی است. محقق خوئی چون می گوید شهرت مستند ندارد از اول در ذهن شریف ایشان، عدم وجود مستند در شهرت عملی است. لذا خواسته با آن کبری بگوید که این جا هم مستند نیست. دنبال تنقیح عدم استناد است که جوابش هم واضح است. هم شهرت عملیه مستند دارد - با توضیح ما - و هم استنادی که در شهرت عملیه برای تصحیح سند مطرح است، استناد در باب واحد نیست و می شود در ابواب شتی استناد کرد و با آن سند را درست کرد.

بحث ما در سند حدیث سلطنت تمام شد. تبعاً للشیخ، اعتبار سند سلطنت را ما با مبنا و بنا قبول داریم. شیخ اشکال نکرده است، بقیه هم اشکال نکرده اند. پاسخ محقق خوئی هم داده شد. می ماند بحث دلالت که شیخ به آن اشکال دارند که ان شاء الله جلسه ی بعد پیگیری می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.